



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران مشروط

قوام السلطنه

«میرزا احمدخان قوام السلطنه» پسر «میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه» بود که جزو وزیران دربار و عضو دارالشورای دولتی عهد ناصری به شمار می‌رفت. وی اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به پیشکاری و وزارت آذربایجان منصوب شد.

قوام سال ۱۲۵۶ خورشیدی در تهران متولد شد. مادرش - طاووس خانم - دختر مجدالملک سینکی و خواهر میرزا علی خان امین الدوله است و به همین مناسبت علاوه از تربیت پدری از مراقبت و حسن تربیت امین الدوله نیز برخوردار بود. قوام پس از تحصیلات متداول، سیاق نویسی، ادبیات فارسی، مقدمات عربی و حسن خط و انشاء آموخت و به اتفاق برادرش وثوق الدوله در مدرسه مروی نزد شیخ علی نوری و سید عبدالکریم لاهیجی به تحصیل معانی و بیان و منطق پرداخت و علوم معقول و منقول را هم تا حدی فرا گرفت. استعداد او در خط و انشاء قوی بود و در سال ۱۳۱۱ مناجات منظوم امام علی (ع) را به خط نستعلیق عالی نوشت و پدرش آن را تقدیم شاه نمود. شاه او را احضار و به عنوان پیشخدمت خاصه، لقب «دبیر حضور» را به وی داد.

سال ۱۳۱۴ قمری که امین الدوله پیشکار آذربایجان بود؛ قوام به سمت منشی مخصوص وی به آذربایجان رفت و خدمت دولت را از این زمان آغاز نمود.



پس از بازگشت امین الدوله به تهران در دوره صدارت او، قوام منشی مخصوص وی بود. به قول میرزا عبدالله خان مستوفی «منشی‌گری صدراعظمی چون امین الدوله که خود صاحب خط و از نویسندگان طراز اول بود، حسن خط، امانت، انشاء عالی، هوش و ذکاوت فوق العاده لازم داشت زیرا بیشتر نامه‌ها بدون پیش نویس و قلم خوردگی تنظیم می‌شد» پس از برکناری امین الدوله، قوام چندی با محسن خان فرزند او همسفر شد و به اروپا رفت. همین که عین الدوله به صدارت رسید، قوام را به تهران خواست و با همان سمت منشی مخصوص صدراعظم به کار اشتغال جست.

در سفر سوم مظفرالدین شاه به فرنگ در صف همراهان شاه بود و سمت منشی مخصوص شاه را داشت و لقب «وزیرحضور» گرفت. اوایل سال ۱۳۲۴ قمری پس از درگذشت نریمان خان قوام السلطنه، وزیر حضور لقب

قوام السلطنه گرفت و وزیر رسائل شد. در همان اوقاتی که قوام، وزیر رسائل بود، جنجال عدالتخانه و مشروطه خواهی در تهران برخاست. مشروطه خواهان گذشته از تلاش‌ها و کوشش‌های خود بر آن شدند که چند نفر از محارم شاه را در باطن کار با خود همراه کنند تا در خلوت ذهن شاه را به شمرعویت مقاصد آنان مأنوس نمایند.

با تلاش اعلم الدوله ثقفی و قوام که یکی طبیب مخصوص شاه و دیگری وزیر رسائل بود و بیش از هر کسی به شاه نزدیک بود به سوی مشروطه خواهان گراییدند و بر آن شدند که از داخل دربار شاه را در انجام مرام آزادی خواهان تشویق نمایند و به همین کوشش برخاستند اما عین الدوله از مقصد این دو بی‌خبر بود. وقتی با سخت‌گیری‌های او، مأمورین حکومت تهران در صدد دستگیری ملک المتکلمین و سیدجمال اصفهانی برآمدند؛ قوام محرمانه ملک را مطلع کرد. وی موفق شد از شهر به شمیران برود و برای آزادی سیدجلال هم با کوشش بسیار از عین الدوله تأمین گرفت.

پس از برکناری عین الدوله، شاه مصمم به صدور فرمان مشروطه گردید. قوام به اتفاق اعلم الدوله، صنیع الدوله و محتشم السلطنه در کاخ صاحبقرانیه شرفیاب شدند و درباره متن فرمان و کیفیت تنظیم آن عرایض کردند.

بالاخره به فرمان شاه، قوام سینی بلور مستطیلی را که جای لوازم التحریر شاه بود

قوام راهی خراسان شد و مازور شولبرگ- افسر سوئدی- را هم برای سازمان دادن شهربانی خراسان با خود بود و تعدادی هم تفنگ از دولت تحویل گرفت.

ورود قوام در خراسان با استقبال گرم مردم همراه بود. او نظمیه و ژاندارمری خراسان را توسعه داد و با نامنی و هرج و مرج به شدت مبارزه کرد به طوری که پس از چند ماه در خراسان امنیت نسبی برقرار شد و از تجاوزات ترکمن‌ها جلوگیری شد. راهزنانی چون رمضان باصری در سمنان، شاه محمد در سرخس، برادران تیمور در قوچان و خداوردی در تربت با افرادشان کشته یا متواری شدند. قوام هر نوع سرقت را که در حوزه فرمانداران خراسان واقع می‌شد در صورت عدم کشف اموال، از فرماندار محل، غرامت صاحبان اموال را می‌گرفت و همین سخت‌گیری یکی از موجبات امنیت راه‌ها و شهرهای خراسان گردید و به تدریج نفوذ و قدرت قوام در خراسان افزوده شد.

اواخر سال ۱۲۹۸ قمری کلنل محمدتقی خان پسیان به فرماندهی فوج نهم ژاندارمری منصوب و سلطان محمدحسین میرزا به تهران احضار گردید. کلنل، افسر جوان تحصیل کرده‌ای بود و در قیام کمیته دفاع ملی در همدان بر ضد روس‌ها جنگیده بود. وی احساسات تند ملی داشت وقتی وارد مشهد شد چون به قدرت قوام آگاه بود برای آن که بتواند با پشتیبانی او کار کند وقتی به دیدن قوام رفت؛ شمشیر خود را روی دست گرفته وارد اتاق فرمانفرمای خراسان و سیستان شد و از قوام خواست که شمشیر فرماندهی ژاندارمری خراسان را با دست خود به کمر او ببندد. او در این ملاقات با قوام پیمان وفاداری بست و همیشه از پشتیبانی‌اش برخوردار بود.

با کمک قوام، سازمان ژاندارمری خراسان را به صورت یک واحد نیرومند نظامی درآورد و کلاس‌هایی برای تربیت افراد ترتیب داد تا آن‌که در تهران کودتای سال ۱۲۹۹ قمری به وقوع پیوست.

قوام که از توقیف رجال کشور به وسیله

پس از نیابت سلطنت ناصرالملک و زمامداری مجدد سپهدار تنکابنی، قوام چندی به وزارت عدلیه و سپس به وزارت داخله برگزیده شد. بعد از سقوط کابینه سپهدار در دولت صمصام‌السلطنه باز هم وزیر داخله بود ولی چند ماه به پایان حکومت صمصام مانده بود که قوام و وثوق‌الدوله (وزیر مالیه) هر دو از کابینه استعفا دادند.

در حکومت علاءالسلطنه، قوام تصدی وزارت مالیه را برعهده گرفت و در سال ۱۳۳۶ قمری در کابینه عین‌الدوله بار دیگر وزیر داخله شد ولی چون عدل‌الملک وزارت داخله اعمال بی‌رویه‌ای داشت و عین‌الدوله هم از او حمایت می‌کرد، قوام استعفا داد.

در این زمان صنایع نساجی از حالت دستی و رسیدن با دوک خلاص شده و در خیابان چهارباغ بالای اصفهان کارخانه‌های متعددی پارچه‌بافی فعالیت خود را آغاز کرده بودند. به تدریج پارچه‌های پشمی که در کارخانه صنایع پشم توسط برادران همدانیان تولید می‌شد، جای پارچه‌های انگلیسی و روسی را گرفت و مردم را با امتعه وطنی آشنا ساخت. این کارخانه که پارچه پشمی، پتوی پشمی و پارچه‌های پرده‌ای بسیار نفیس، ارزشمند و با دوام را تولید می‌کرد به زودی بازار خوبی به دست آورد چون پشم ایران که از نژاد قره گل بود؛ بسیار محکم و بادوام بود و البسه‌ای که با آن تولید می‌شد عمر بیشتری از پارچه‌های خارجی داشت. هنرمندان رنگرز اصفهانی در قسمت میدان قییم و اطراف بازار و بازارچه آقا (محل کارگاه‌های رنگرزان) مشغول کار بودند و زمانی که مردم پیاده از جلوی کارگاه آنان عبور می‌کردند بوی رنگ‌های طبیعی به مشامشان می‌رسید و احساس خودکفایی می‌کردند.

به دلیل تولید پارچه‌های مرغوب با طرح‌های متنوع و جذاب مردم استقبال خوبی از این محصولات به عمل می‌آوردند و تولیدکننده و مصرف‌کننده از کار خود راضی بودند.

مستوفی در سومین کابینه خود به فکر تأمین امنیت استان‌ها افتاد و قوام را هم برای فرمانروایی خراسان و سیستان در نظر گرفت.

پیش کشید و در حضور شاه روی زانو نشست و فرمان مشروطه را نوشت.

پس از آن که فرمان مشروطه نوشته شده؛ قوام آن را برای شاه خواند و به او تقدیم کرد. قوام و اعلم‌الدوله چندبار گفتند: «قربان، موشح بفرمایید مبارک است..» شاه بی تأمل فرمان را امضا کرد و به قوام داد.

اعلم‌الدوله در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «پس از امضای فرمان، قوام را حالت نشاط و وجد وصف ناشدنی دست داده بود.» به‌دنبال صدور فرمان مشروطه، هیئتی مرکب از صنیع‌الدوله، محتشم‌السلطنه، میرزا حسن‌خان و میرزا حسین‌خان (فرزندان مشیرالدوله صدراعظم) و مخبرالسلطنه مأمور تنظیم نظام‌نامه انتخابات شدند.

نظام‌نامه تنظیم شد ولی حال شاه بحرانی بود. دکتر دامش- طبیب آلمانی- ملاقات با شاه را ممنوع نموده بود فقط اعلم‌الدوله پزشک مخصوص و قوام اجازه حضور داشتند در چنین شرایط و محدودیتی و در چنین حالت بحرانی که شاه داشت، قوام و اعلم‌الدوله در حالی که شاه روی تخت دراز کشیده و قدرت حرکت نداشت نظام‌نامه را به امضای او رساندند.

پس از درگذشت شاه، قوام که به تحریکات سیاسی و تزلزل سلطنت محمدعلی‌شاه خوب واقف بود در دربار نماند و به اروپا رفت و در زمان زمامداری اتابک به تهران بازگشت.

در سال ۱۳۲۷ قمری پس از استقرار مجدد مشروطه در کابینه سپهدار، قوام چندی به معاونت وزارت داخله برگزیده شد و در سال ۱۳۲۸ که دولت مستوفی‌الممالک تشکیل شد، قوام به وزارت جنگ انتخاب گردید و برای این وزارتخانه گارد مخصوص با لباس جالب تشکیل داد.

او لایحه خلع سلاح و خریداری اسلحه مجاهدان را برای جلوگیری از ترور و آدم‌کشی که در تهران معمول بود، تقدیم مجلس کرد و در ایجاد امنیت تلاش‌های بسیاری به کار برد. قوام در دوره وزارت جنگ با خودسری‌های بختیاری‌ها و تجاوزات ییمرم و تروریست‌های اطراف او نیز به سختی مبارزه می‌کرد.

قوام به همراه اعضای کابینه



حکومت کودتا آگاه شد درباره خود چنین سرنوشتی می اندیشید به همین دلیل کلنل را احضار و موضوع را با وی در میان گذارد و قول وفاداری گرفت.

شاید حکومت مرکز خیال دستگیری قوام را نداشت ولی دو چیز سیدضیاء را به این فکر انداخت. نخست آن که قوام در پاسخ تلگراف مستبدانه سیدضیاء نوشت: «از مفاد بیانیه رئیس‌الوزراء معلوم می‌شود که دولت ایران دارای چه اصول و چه نوع حکومتی است!»

دیگر آن که چون سقوط حکومت در تهران گردن‌کشان ولایات را به فکر تجدید طغیان انداخت، قوام که به ریشه کودتا آشنا بود از هجوم بلشویک‌ها به خراسان نیز بیمناک بود لذا جمعی از بزرگان مشهد را دعوت کرد و برای جلوگیری از اغتشاشات احتمالی پیشنهاد نمود که هزار نفر چریک مسلح به وجود آورد. دعوت‌شدگان کلیه مخارج ساز و برگ و اسلحه و لباس این سه هزار نفر را قبول کردند اما قوام بدون اجازه تهران نخواست به چنین کاری دست بزنند. او موضوع را با دلایلی که داشت به رئیس دولت نوشت و کسب اجازه کرد. همین گزارش موجب شد سیدضیاء ضمن ارسال تلگراف محرمانه‌ای، کلنل را به کفالت ایالت خراسان منصوب نماید و دستور داد قوام را دستگیر کرده به تهران اعزام دارد.

روزی قوام به اتفاق جمعی از بزرگان مشهد در باغ ملک آباد (حومه شهر) مهمان بود. عصر هنگامی که با کالسکه و اسکورت خود به شهر بازمی‌گشت در جلوی ژاندارمری مازور اسماعیل خان بهادر - افسر ژاندارم - به دستور کلنل کالسکه را متوقف کرد مأموریت خود را به قوام اطلاع داد. قوام با خونسردی از کالسکه پیاده و در اتاق ژاندارمری توقیف شد.

به جز او تمام کسانی که همراهش به باغ ملک آباد رفته بودند هنگام مراجعت به دستور کلنل بازداشت شدند. در حالی که کلنل دستور بازداشت آنها را نداشت و این کار خودسرانه بود. اقدام ناپسندتری که انجام شد محاصره خانه قوام بود اسب‌ها، نقدینگی، اثاثیه، فرش‌ها و تمام لوازم زندگی او را ضبط کردند و مقدار

نمود ولی کلنل که قدرت دیکتاتوری ۷۰ روزه مغرورش کرده بود، نجدالسلطنه و جمعی از صاحبان نفوذ را بازداشت نمود و آستان قدس، اداره دارایی و پست و تلگراف را تصرف نمود. در ضمن تلگرافی به شاه فرستاد و از موقعیت خود اظهار نگرانی نمود. شاه به او جواب داد: «جای هیچ‌گونه نگرانی نیست شما در مقام خود باشید.» از این پس کلنل، مجدالسلطنه و اطرافیانش را آزاد کرد اما خود او بر شهر و سازمان‌های دولتی مسلط بود.

قوام کابینه خود را تشکیل داد و پس از معرفی دولت، صمصام‌السلطنه بختیاری را به استانداری خراسان برگزید ولی جمعی که به دستور کلنل در تلگرافخانه مشهد متحصن شده بودند می‌گفتند: «ما فقط کلنل را می‌خواهیم!» قوام به موسیو لئون گوستاو دبوای بلژیکی - رئیس دارایی - دستور داد که بدون اجازه مرکز به ژاندارمری پول ندهد ولی دبوای در کار خود مسامحه کرد و کلنل در پول‌های دارایی تصرف کرد. قوام به ناچار دبوای را عزل نمود ولی کلنل را نگه داشت. دبوای در مخالفت با قوام با کلنل همصدا شد و درآمد دارایی زیرنظر کلنل قرار گرفت.

قوام چند افسر ژاندارمری را به سرپرستی کلنل کلروپ سوئدی و ۳۰ ژاندارم برای مذاکره با کلنل به خراسان فرستاد.

کلنل به جای این که با فرستادگان دولت مشکلات خود را در میان بگذارد باز هم به غرور جوانی و با اغوای کارگزار خراسان، به کار ناشایستی دست زد یعنی فرستادگان دولت را در شریف آباد توقیف و خلع درجه نمود و به

عمده‌ای به غارت رفت. قوام پس از چند روز تحت‌الحفظ به تهران اعزام گردید و در باغ عشرت آباد زندانی شد. کلنل به سختگیری و زورگویی نسبت به متنفذان خراسان، خوانین محلی و توقیف نایب‌الحکومت‌های منصوب از طرف قوام مشغول شد تا قدرت خود را بر خراسان تحمیل نماید.

کلنل جوانی منزّه، تحصیل کرده، وطن‌خواه اما مغرور، بی تجربه و جاه‌طلب بود. او سودای فرمانروایی و استقلال خراسان و سیستان در ذهن داشت ولی زمانی که فرمان تلگراف شاه مبنی بر عزل سیدضیاء به دستش رسید دچار بهت و ناراحتی شد. هنگامی ناراحتی کلنل به حد کمال رسید که قوام ریاست الوزرای خود را به خراسان تلگراف کرد.

شاه چند روز در اندیشه انتخاب رئیس‌الوزرای جدید بود و به دنبال مرد مقتدری می‌گشت که در برابر سیاست انگلیس قدرت مقاومت داشته باشد. به مستوفی و مشیرالدوله پیشنهاد کرد اما در شرایط خاص آن روز، هیچ کدام جرئت قبول زمامداری نداشتند. شاه، متوجه قوام شد و او را که بدون ثبوت گناه و تقصیری به حکم خودسرانه رئیس حکومت کودتا در عشرت‌آباد زندانی بود به دربار احضار و مأمور تشکیل کابینه نمود و عموم زندانیان حکومت کودتا را آزاد کرد.

قوام بدون آن که سابقه عهدشکنی کلنل و توقیف غیرقانونی و غارت اموال خود را بازگو کند، میرزا صدرا نجدالسلطنه را به کفالت خراسان منصوب کرد و کلنل را در مقام ریاست ژاندارمری ابقا

تهران بازگرداند.

با این عمل متمرذانه و نادرست، یاغی‌گری کلنل و دعوی خودمختاری او محرز شد. قوام که از مماشات خود نتیجه‌ای نگرفت به میرشوکت‌الملک علم، سردار معزز بنجوردی و سایر خان‌های محلی دستور قلع و قمع او را داد. پس از سقوط کابینه سیدضیاء، قوام‌السلطنه در خرداد ۱۳۰۰ از طرف شاه رئیس‌الوزراء شد. از اولین اقداماتی که قوام قبل از تعیین هیات دولت انجام داد آزادی محبوسین سیدضیاء بود. اقدام بعدی وی افتتاح مجلس دوره چهارم بود. قوام در مدت زمامداری خود توانست طغیان کلنل محمدتقی خان پسیان، میرزا کوچک‌خان جنگلی، امیرموید سوادکوهی، ساعدالدوله تنکابنی را سرکوب کند.

از اقدامات دیگر او تصویب قرارداد ۱۹۲۱، در ۲۴ آذر ۱۳۰۰ بین ایران و شوروی است همچنین در ۱۴ آذر ۱۳۰۰ عهدنامه ایران و افغانستان نیز تصویب شد. یکی از اقدامات سریع کابینه قوام واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی استاندارد اوایل آمریکایی بود که دولت به طور محرمانه مواد قرارداد را تسلیم مجلس نمود و فوریت آن تصویب گردید. سپس دولت شوروی و انگلیس به واگذاری امتیاز نفت شمال اعتراض شدیدی کردند. قوام پس از ۸ ماه از رئیس‌وزاری استعفا داد.

سپس در ۲۶ خرداد ۱۳۰۱ به مدت ۸ ماه نخست وزیر شد. کابینه قوام با کمپانی آمریکایی سینکлер با شرایط و منافع بهتری وارد مذاکره شد و قرارداد آن را تهیه و به مجلس هم پیشنهاد نمود؛ اما صورت عمل به خود نگرفت.

قوام در کابینه قبل برای اصلاح اوضاع مالی کشور در صدد استخدام مستشار از آمریکا برآمد و بالاخره در مرداد ۱۳۰۱ استخدام دکتر میلیسپو به تصویب مجلس رسید. در ۲۰ مرداد ۱۳۰۱ قلعه چهریق به تصرف قوای نظامی درآمد و اسماعیل آقا سمیتقو شکست خورد.

یکی از قوانینی که در کابینه قوام تنظیم و به مجلس داده شد، لایحه قانون محاکمه وزراء بود. آن‌چه بیشتر از هر چیز خاطر قوام را

مشوش می‌ساخت، رشد قدرت رضاخان بود. رضاخان در خلال سقوط کابینه قوام و تشکیل کابینه مشیرالدوله یکی از افسران قدیمی قزاق را به ریاست انبار غله دولتی، که زیر نظر وزارت مالیه بود گمارد و نان تهران را تحت کنترل گرفت و قزاق دیگری را به ریاست اداره مالیه تهران منصوب کرد و مجلس و مطبوعات را نیز بر ضد قوام شوراند.

سردار سپه در تیر ۱۳۰۱ بدون اجازه رئیس الوزراء حکم کفالت آذربایجان را برای امان‌الله میرزا و همچنین حکم انفصال اقتدارالدوله را از حکومت مازندران مخابره کرد. خلاصه قدرت وزیر جنگ به حدی رسیده بود که در عموم کارهای لشکری و کشوری و مالی مداخله می‌کرد.

قوام حکومت نظامی را هم به واسطه مخالفت سردار سپه نتوانست منحل کند. قوام برای محدود کردن اختیارات رضاخان کوشید. در مهر ماه ۱۳۰۱ قوام و رضاخان در کاخ گلستان با یکدیگر مذاکره کردند و قرار شد سردار سپه به مجلس برود و اظهار کند بر طبق قانون اساسی رفتار خواهد کرد و حکومت نظامی را نیز لغا خواهد نمود. قوام‌السلطنه ۵ بهمن ۱۳۰۱ از رئیس‌وزاری استعفا داد.

دوره سوم نخست‌وزیری قوام‌السلطنه ۲۱ سال پس از پایان دوره دوم حکومت وی در شرایطی آغاز شد که رژیم قاجار منقرض و حکومت رضاخان نیز در اثر حوادث جنگ دوم جهانی فروپاشیده و سلطنت به پسر وی محمدرضا پهلوی انتقال یافته بود. طی این دوره ۲۱ ساله، ۱۲ نخست‌وزیر به قدرت رسیدند.

دوره سوم نخست‌وزیری قوام، یک سال پس از آغاز حکومت محمدرضا پهلوی آغاز شد و ۶ ماه به طول انجامید.

قوام ۱۰ مرداد ۱۳۲۱ از سوی مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری رسید و ۱۸ مرداد از مجلس رأی اعتماد گرفت.

قوام بار دیگر در ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ و متعاقب نشستی که مجلس شورای ملی در ششمین روز همین ماه برای انتخاب قوام به نخست‌وزیری داشت، مأمور تشکیل کابینه شد.

قوام در اولین انتصاب خود مظفر فیروز را به عنوان معاون سیاسی و پارلمانی خود برگزید. در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ قوام در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به مسکو رفت و در دوم اسفند با استالین مذاکرات مفصل و طولانی انجام داد.

با استعفای دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ از سمت خود و به فرمان شاه، نمایندگان مجلس بدون حضور نمایندگان نهضت ملی، به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه رأی مثبت دادند و شاه در فرمان نخست‌وزیری با لقب جناب اشرف حکم نخست‌وزیری او را صادر نمود.

قوام پس از دریافت فرمان نخست‌وزیری، اعلامیه شیداللحنی خود تحت عنوان «کشتییان را سیاستی دگر آمد» منتشر نمود که منجر به واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شد و برای همیشه پرونده سیاسی قوام بسته شد. سرانجام قوام سال ۱۳۳۴ در منزل خود در سن ۷۷ سالگی به دلیل سکنه مغزی درگذشت و در آرامگاه شخصی خود در قم دفن شد.

وی از حیث ته‌ور و شخصیت از چهره‌های کم‌نظیر اخیر ایران است. فهم کلی و درک سیاسی او قوی بود. هرگز از خطر و حادثه نمی‌ترسید و در هیچ موقع اظهار ضعف و ناتوانی نمی‌کرد و در دشوارترین مواقع قبول مسئولیت می‌نمود، همیشه در هنگامه خطر و دشوارترین شرایط سیاسی و اقتصادی کشور با شوق وطن‌خواهی و غرور قدرت روی کار می‌آمد و با مقاومت و سرسختی قابل تحسینی در برابر طوفان حوادث و فشار بیگانگان می‌ایستاد. قوام به شاعر مذهبی و سنن ملی علاقه‌مند بود و گاهی کلامش با مزاحی لطیف آمیخته می‌شد.

قوام در نطق و خطابه و نظم و نثر قدرت داشت و یکی از خوشنویسان زمان خود بود. در کمک به مردم و انجام کارهای خیریه در حدود استطاعت خویش کوشا بود چنان‌که مدرسه و درمانگاهی در املاک لاهیجان ساخت و ثلث اموال خود را وقف امور خیریه و احداث بیمارستان در لاهیجان و مصارف شرعی نمود.